

رفاه ذهنی و تأثیر اعتماد اجتماعی بر آن (مطالعه موردی جوانان ساکن شهر تهران)*

حسین بارگاهی^۱
نرگس کبیری^۲

چکیده

اعتماد اجتماعی، جزء اصلی سرمایه‌ی اجتماعی محسوب می‌شود. این مفهوم تمام جنبه‌های زندگی بشری را شکل می‌دهد و مستعد کننده مشارکت و همکاری میان اعضای جامعه است. رفاه ذهنی نیز یکی از جنبه‌های مهم زندگی بشر است، که به عنوان یکی از مهمترین موضوعات اجتماعی و از ابعاد رفاه اجتماعی (شاخص اصلی توسعه) محسوب می‌شود. از آنجا که نیازهای انسان پیوسته در حال گسترش است دیگر تنها توجه به ابعاد عینی رفاه، راه رسیدن به رفاه اجتماعی نیست، بلکه توجه به نیازهای ذهنی و روانی و ارضاء آنها برای افراد و جامعه نیز مهم هستند. بنابراین از آنجا که رفاه محصولی است که در بستر اعتماد اجتماعی معنا می‌یابد؛ هدف پژوهش حاضر نیز مطالعه رفاه ذهنی و تأثیر اعتماد اجتماعی بر آن است. با استفاده از روش پیمایش و با حجم نمونه آماری ۳۸۱ نفر (که برای دقت بیشتر ۴۰۰ نفر در نظر گرفته شده است) با ابزار پرسشنامه و با روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای در بین جوانان ۲۰-۲۹ سال ساکن شهر تهران، داده‌ها جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل شد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بین اعتماد اجتماعی با رفاه ذهنی و شاخص‌های شادکامی، احساس امنیت، ترجیحات ارزشی، استحقاق، نیاز و رهایی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. در حالی که بین شاخص مقایسه نسبی (احساس محرومیت) با اعتماد رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. همچنین نتایج نشان داد، بیشترین مقدار ضریب همبستگی متعلق به اعتماد اجتماعی و احساس امنیت است. بنابراین هر گونه تغییر و نوسان در متغیر اعتماد اجتماعی، می‌تواند منجر به تغییر رفاه ذهنی و شاخص‌های آن شود.

کلید واژه: اعتماد اجتماعی، رفاه ذهنی، رفاه اجتماعی، جوانان.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۴/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱/۱۷

۱- گروه برنامه ریزی رفاه اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. Iman.bargahi@gmail.com

۲- گروه برنامه ریزی رفاه اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۱- مقدمه و بیان مسأله

رفاه اجتماعی^۱ از شاخص‌های اصلی توسعه محسوب می‌شود و بستری برای توانمند سازی و کارآمدی انسان‌ها فراهم می‌آورد. اما آنچه که باید توجه ویژه‌ای به آن داشت این است که رفاه تنها وجهی اقتصادی ندارد بلکه وجوه متعددی از نیازها را در بر می‌گیرد. این مفهوم در دو بعد عینی و ذهنی به کار برده می‌شود که در گذشته بیشتر به بعد عینی آن تأکید شده است ولی از آنجا که ابعاد عینی مثل داشتن شغل، درآمد و... به تنهایی تأمین‌کننده نیازهای افراد نبوده است (هدی و دیگران^۲، ۲۰۰۷: ۴۳). لذا توجه به رفاه ذهنی^۳ از قبیل امنیت، رضایت شغلی، احساس آرامش، کاهش استرس و... به علت تأثیر مستقیم آن بر کیفیت زندگی انسان اهمیت ویژه‌ای یافته است (الکساندروا^۴، ۲۰۰۵: ۹۹).

بنابراین احساس و ادراکی که فرد از موقعیت خود دارد اگرچه وجهی ذهنی دارد اما برون‌فکنی شده و پیامدهایی عینی و واقعی را در بر می‌گیرد. بدین معنا که امکانات ساختاری و عینی چگونه در فرد احساس رفاه، شادکامی، رضایت و خوشبختی ایجاد می‌کنند. این احساس اگر چه در ساختار روانی فرد تجربه می‌شود و ماهیتی ذهنی دارد اما محصولی ساختاری و اجتماعی است. در این میان و مطابق با نظریه‌پردازی کسانی مانند پاتنام^۵، لومان^۶ و بطور کلی نظریه‌پردازان اعتماد اجتماعی، احساس رضایت و رفاه محصولی است که در بستر اعتماد اجتماعی فرد معنا می‌یابد. پس اعتماد اجتماعی می‌تواند رفاه ذهنی افراد را نیز تحت تأثیر خود قرار دهد؛ زیرا بشر امروزین بدون اعتماد اجتماعی تا حد زیادی قادر به حیات اجتماعی نیست. بنابراین در بستر تعاملات و کنش‌های گروهی، اعتماد به منزله مکانیسمی اجتماعی با کارکردهای متعدد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و روانشناختی نقش مهمی را در این زمینه ایفا می‌کند. در واقع زندگی انسان، بدون احساس اعتماد اجتماعی تحمل‌ناپذیر خواهد بود تا جایی که باعث از هم پاشیدگی و نابودی فرد شود. اعتماد، رشد انسان و شکوفایی استعدادها و توانایی‌های او را تسهیل می‌کند و رابطه او با دیگران و جهان را به رابطه‌ای خلاق و شکوفا تبدیل می‌سازد تا فرد بتواند احساس آرامش، امنیت و آزادی و استقلال و ... را در کنار دیگران و با دیگران تجربه کند (پاتنام^۷، ۱۹۹۳: ۸). این همان اهدافی است که رفاه ذهنی دنبال می‌کند. بنابراین با توجه به اینکه رشد اعتماد اجتماعی در افراد

1-Social Welfare

2 - Heady and Others

3 - Subjective well-being

4 - Alexandrova

5 - Coleman, J.S

6 - louman

7 - Putnam

احساس امنیت، آزادی و استقلال و ... که شاخص‌های رفاه ذهنی هستند راتحت تأثیر خود قرار می‌دهد پس اعتماد اجتماعی پایین و نامناسب می‌تواند مانع شکل‌گیری و خدشه در احساس رفاه ذهنی شود. به عبارت دیگر اعتماد اجتماعی که حاوی آرامشی است که حاصل زندگی صلح‌آمیز بشر در کنار هم‌نوعانش در حالت صلح و صفا و به دور از دشمنی است می‌تواند زمینه‌ی تغییرات رفاه ذهنی در بین وضعیت‌های رفاهی مختلف را فراهم کند. با توجه به اینکه سطح رفاه گروه‌های اجتماعی در جامعه با لحاظ کردن استانداردهای رفاه، متفاوت است بررسی تأثیر اعتماد اجتماعی بر رفاه ذهنی می‌تواند بخش مهمی از اطلاعات مورد نیاز در خصوص این مولفه اثرگذار بر رفاه ذهنی را به منظور سیاست‌گذاری رفاه اجتماعی در جامعه فراهم سازد. بنابراین سؤال مقاله حاضر این است که تأثیر اعتماد اجتماعی بر رفاه ذهنی چگونه است؟ و آیا هر گونه تغییر و نوسان در اعتماد اجتماعی منجر به تغییر و نوسان در رفاه ذهنی می‌شود؟

۲- پیشینه تجربی پژوهش

گذری بر تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که به طور کلی در جامعه ما پژوهش‌های بسیار اندکی پیرامون رفاه ذهنی صورت گرفته است و از این بین نیز عمده تحقیقات صورت‌گرفته به طور کلی به رفاه اجتماعی توجه کرده است و به خود رفاه ذهنی و ابعاد آن توجه چندانی نشده است. از سوی دیگر و با توجه به اینکه رفاه مفهومی است که در بستر اعتماد اجتماعی معنا می‌یابد اما با این وجود تحقیقی تحت این عنوان در جامعه علمی ما صورت نگرفته است. لذا در اینجا بخشی از تحقیقات تا حدی مرتبط برای درک بهتر موضوع گزارش می‌گردد.

در تحقیقاتی رابطه بین سرمایه‌ی اجتماعی و رفاه اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است.

- صفری شالی (۱۳۸۸)، نشان داد متغیرهای دین‌داری، اعتماد به کارایی مسؤولین، پایگاه اجتماعی- اقتصادی افراد، احساس عدالت اجتماعی از عوامل فزاینده و متغیرهای احساس بیگانگی و تقدیرگرایی از عوامل کاهنده بر رفاه اجتماعی هستند. زاهدی، شیانی و علیپور (۱۳۸۸)، نشان دادند که سرمایه اجتماعی رابطه مثبتی با رفاه اجتماعی دارد. همچنین کلیه شاخص‌های اعتماد اجتماعی (اعتماد، هنجارهای اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی) رابطه مثبتی با رفاه اجتماعی دارند. گروتارت (۱۹۹۸) نشان داد که سرمایه اجتماعی خانوار تأثیر مثبتی بر روی رفاه آنها دارد.

- در تحقیقاتی رابطه بین سرمایه‌ی اجتماعی و رفاه ذهنی مورد بررسی قرار گرفته است.
- هلیول^۱ (۲۰۰۶)، نشان داد که سنج‌های سرمایه‌های اجتماعی به ویژه اعتماد خاص و تعمیم یافته اثرات اساسی بر رفاه ذهنی دارند. حسین‌پور (۱۳۸۸)، نشان داد که بین شبکه‌های اجتماعی، مشارکت مدنی و اعتماد نهادی با رفاه ذهنی رابطه معنی‌داری وجود ندارد. اما بین سرمایه اجتماعی و شاخص‌های اعتماد بین‌شخصی، اعتماد تعمیم‌یافته و مشارکت اجتماعی، با رفاه ذهنی رابطه معنی‌داری وجود دارد. ابوالحسنی (۱۳۹۲) نشان داد که بین شبکه روابط اجتماعی جوانان و رفاه ذهنی، اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی آنها رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. همچنین بین اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی جوانان و رفاه ذهنی آنها نیز همبستگی وجود دارد.
- در تحقیقاتی رابطه بین سرمایه‌ی اجتماعی و شادکامی مورد بررسی قرار گرفته است.
- ناتاووده (۲۰۰۷) نشان داد که روابط همسایگی با سلامت روانی و شادکامی از طریق تماس اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی رابطه دارد اما بین سلامت روانی و رضایت از همسایگان رابطه‌ی معنی‌داری به دست نیامد. یاماوکا (۲۰۰۸) در پژوهشی بر روی کشورهای آسیای شرقی نشان داد که سرمایه‌ی اجتماعی و ابعاد آن با سلامت روانی و شادکامی رابطه دارد و ضعف در هنجارهای متقابل با علائم جسمانی بیشتری همراه است. لینداستروم (۲۰۰۸) بین سرمایه‌ی اجتماعی و بهزیستی روان‌شناختی ارتباط معنی‌داری به دست آورد. کاستانزا و همکاران (۲۰۰۷)، وینسترا (۲۰۰۰) و پاودتاوی (۲۰۰۸) بین سرمایه اجتماعی و شادکامی رابطه مثبت معنی‌داری به دست آوردند.
- همچنین در تحقیقاتی رابطه بین اعتماد اجتماعی و امنیت اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است.
- یاری و هزار جریبی (۱۳۹۲) نشان دادند که بین ابعاد مختلف احساس امنیت (امنیت سیاسی، قضایی و عمومی) و ابعاد اعتماد اجتماعی (اعتماد بنیادین، بین فردی و تعمیم‌یافته) همبستگی مستقیمی وجود دارد. هزار جریبی و صفری شالی (۱۳۸۸) نشان دادند احساس امنیت اجتماعی بعد از متغیر فضای مناسب اخلاق عمومی بیشترین تأثیر را بر اعتماد اجتماعی دارد. آجرلی و مشهدی (۱۳۹۲) نشان دادند که بین احساس امنیت اجتماعی و اعتماد اجتماعی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.
- و بالاخره در تحقیقی هزار جریبی و صفری شالی (۱۳۸۸) نشان دادند که متغیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی، بیگانگی اجتماعی و احساس محرومیت دارای ضریب تأثیر معکوس بر متغیر اعتماد اجتماعی هستند.

۳- چارچوب نظری

۳-۱- اعتماد اجتماعی

اعتماد و نظریه‌های مربوط به آن را می‌توانیم در سه سطح کلان، متوسط و خرد مورد توجه قرار دهیم. در هر یک از این سطوح، می‌توان نظریات و تئوری‌های متفاوتی را قرار داد که هر یک از منظر و دیدگاه خاصی به اعتماد می‌پردازند. در این مقاله تلاش می‌کنیم نظرات آنتونی گیدنز، جیمز کلمن و فرانسیس فوکویاما را به عنوان سه نماینده این سه سطح مورد بررسی قرار دهیم.

۳-۱-۱- جیمز کلمن (سطح خرد)

مفهوم اعتماد برای کلمن مفهومی محوری است. به نظر وی افراد برای این به کنش اجتماعی می‌پردازند که نیازهای خود را رفع کنند و رفع نیازها تنها از طریق بده‌بستان‌های اجتماعی امکانپذیر است، بنابراین بده‌بستان‌ها و مبادله‌ها نقش اساسی در ساختن کنش‌های اجتماعی دارند. به نظر کلمن در هر رابطه مبتنی بر اعتماد حداقل دو جزء وجود دارد، اعتمادکننده و اعتمادشونده و فرض بر این است که در کنش هر دو جزء هدفمند بوده و به دنبال ارضای نیازهای خود هستند. طرف اعتمادکننده باید تصمیم بگیرد که با دیگری وارد معامله و کنش شود یا نه (یعنی خطر را بپذیرد یا نه) و طرف اعتماد شونده نیز باید بین حفظ اعتماد و یا شکستن آن انتخاب کند. بنابراین یک رابطه مبتنی بر اعتماد، یک عمل دو جانبه است و بر مبنای اصل به حداکثر رساندن فایده تحت شرایط مخاطره قرار دارد (کلمن، ۱۳۷۷: ۱۷۴). در روابط اجتماعی فرد می‌تواند هم اعتمادکننده باشد و هم اعتماد شونده. در این صورت مبادله از حالت دوجزئی خارج می‌شود و حالت سه جزئی پیدا می‌کند. این نوع مبادله‌های سه جزئی به نظر کلمن نقش مهمی در نظام‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دارند. این نوع مبادله‌ها شبکه‌های گسترده‌ای از افراد را در نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به یکدیگر پیوند داده و اعتماد را در جامعه گسترش می‌دهند.

۳-۱-۲- فرانسیس فوکویاما (سطح کلان)

فوکویاما با نوعی رویکرد اقتصادی به تبیین مسأله اعتماد می‌پردازد و مبنای نظری و کانون تمرکز وی بر حفظ سرمایه اجتماعی به عنوان مجموعه معینی از هنجارها و ارزش‌های غیررسمی است و اعضای گروهی که با یکدیگر همکاری و همیاری دارند، در آن سهیم هستند. از دید فوکویاما این ارزش‌ها و هنجارها باید شامل سجایایی از قبیل صداقت، ادای تعهدات و ارتباطات دو جانبه باشد (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۱۰). به طوری که مشارکت در این ارزش‌ها و هنجارهای غیر رسمی با چنین ویژگی‌هایی، توسط گروهی از افراد که با یکدیگر همکاری دارند اعتماد را به وجود می‌آورد. البته به عقیده فوکویاما این

همکاری و همیاری به منظور افزایش بهره‌وری اقتصادی صورت می‌گیرد و بنابراین وی اعتماد را بر مبنای سرمایه اجتماعی و در عرصه اقتصادی مطرح می‌سازد.

فوکویاما عنوان می‌کند، بین سطح اعتماد با پیشرفت جوامع ارتباط معنی‌داری وجود دارد. به عقیده وی جوامع توسعه یافته در مقایسه با جوامع دیگر از سطح اعتماد بالاتری برخوردارند. وی در این باره می‌نویسد: "خوشبختی یک ملت و همین‌طور تواناییش برای رقابت منوط است به داشتن یک ویژگی فرهنگی واحد فراگیر که آن سطح اعتماد در جامعه است" (فوکویاما، ۱۹۹۵: ۲۴).

۳-۱-۳- آنتونی گیدنز (سطح میانی)

دیدگاه جامعه‌شناس بریتانیایی آنتونی گیدنز به دلیل اینکه هر دو وجه جامعه‌شناسی و روانشناسی را به صورت توأمان در تبیین اعتماد اجتماعی به کار گرفته، توجه بسیاری از محققین داخلی و خارجی را به خود جلب نموده و بسیاری از آن‌ها با محوریت این تئوری به بررسی این پدیده اجتماعی پرداخته‌اند. مهمترین خصلت آرای گیدنز تلفیق سطوح خرد و کلان و نیز ویژگی تحلیل الگوهای اعتماد در دوران ماقبل مدرن و مابعد مدرنیته و چگونگی ساز و کار تغییر آن می‌باشد.

از نظر آنتونی گیدنز جوامع امروزی برای پیشرفت نیازمند مفهوم اعتماد هستند. مفهوم اعتماد تنها به معنای اعتماد به یک شخص خاص نیست بلکه شامل سازمان‌ها و نهادهای بزرگتر، از جمله نظام‌های تخصصی می‌گردد. به طوری که این گونه روابط در گذشته بدین وسعت و گستردگی وجود نداشته است. اعتماد به شیرازه زمان و مکان مربوط می‌شود. نتایج تحقیقات گیدنز در انگلستان نشانگر آن است که اعتماد اجتماعی دارای سه بعد اعتماد بنیادی، اعتماد متقابل بین شخصی و اعتماد انتزاعی می‌باشد. به عبارت دیگر از نظر وی اعتماد به سه صورت خود را نشان می‌دهد یا به عبارتی دیگر، سه نوع است: اول اعتماد بین فردی یا اعتماد به افراد آشنا، دوم اعتماد اجتماعی یا اعتماد تعمیم‌یافته یا اعتماد به بیگانگان و سوم اعتماد مدنی یا اعتماد به سازمان‌ها و نهادها. نظریه پردازانی مانند گیدنز، همچنین بین دو نوع اعتماد تمایز قایل می‌شوند: اعتماد به افراد خاص و اعتماد به افراد یا نظام‌های انتزاعی. اعتماد انتزاعی در برگیرنده آگاهی از مخاطره و فرد مورد اعتماد است. لذا درحالی که کنشگر می‌تواند به راحتی در مورد میزان ارزش اعتماد به افراد خاص قضاوت کند، براساس اطلاعات مربوط به تاریخچه آن فرد، انگیزه‌ها و شایستگی‌های او می‌تواند درباره میزان ارزش اعتماد نسبت به دیگران تعمیم یافته نیز دارای ایده‌ها و باورهایی باشد (شارع پور، ۱۳۸۰: ۱۰۴). از نظر گیدنز اعتماد شیوه ضروری واجتناب ناپذیر زندگی اجتماعی است و از مؤلفه‌های مدرنیته می‌باشد. در فرهنگ‌های سنتی چهار زمینه محلی شامل خویشاوندی، اجتماع

محلی، سنت و کیهان‌شناسی مذهبی یا دین در ارتباط با اعتماد غالب هستند. طبق نظر گیدنز منابع اصلی اعتماد در جوامع سنتی، اهمیت خود را در جوامع صنعتی و جدید از دست داده‌اند. گیدنز ارتباط ناب را منوط به اعتماد متقابل می‌داند که رابطه‌ای نزدیک با صمیمیت دارد. برای ایجاد اعتماد، شخص باید هم به دیگری اعتماد کند و هم خودش دست کم در محدوده رابطه مورد نظر قابل اعتماد باشد. گیدنز اعتماد را در جوامع دوره پیش از مدرن و دوره مدرن نه تنها متفاوت، بلکه در تضاد با یکدیگر می‌داند. به عبارت دیگر، می‌توان برای فرهنگ هر یک از این جوامع، از محیط‌های اعتماد و محیط‌های مخاطره یاد کرد. در دوره پیش از مدرن، اعتماد محلی از اهمیت زیادی برخوردار بوده که این امر زمینه عمومی و جهت‌گیری کلی اعتماد را در این جوامع نشان می‌دهد. در جوامع مدرن، اعتماد بین مردم کاهش یافته و زمینه عمومی و جهت‌گیری کلی اعتماد در آن مبتنی بر روابط اعتماد نظام‌های انتزاعی و تخصصی است که از نظر گیدنز دارای ویژگی از جاکنندگی یا بی‌ریشگی در دنیای مدرن هستند (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۲۰).

۳-۲-رفاه ذهنی

برونی و پورتا^۱ رفاه ذهنی را به عنوان حالتی از رفاه که هم شامل عنصر شناخت و عنصر دلبستگی است، تعریف می‌کنند (هزار جریبی و صفری شالی، ۱۳۹۱: ۳۶) و بر این باورند که رفاه ذهنی از چهار جزء تشکیل می‌شود: ۱. عواطف خوشایند؛ ۲. عواطف ناخوشایند؛ ۳. قضاوت درباره زندگی یا سنجش وضعیت زندگی؛ ۴. رضایت در مورد مسائل زمینه‌ای نظیر ازدواج، سلامتی، اوقات فراغت و... در این رویکرد منظور از رفاه ذهنی، خوشحال بودن است - رویکرد ارسطویی به شادی - در حالیکه مفاهیمی مثل رضایت و نشاط^۲ بیشتر به معنای احساس شادی است - رویکرد لذت‌گرایانه - و در قالب شادی خود را نشان می‌دهد (تمیزی فر، ۱۳۸۹). بدین ترتیب احساس نشاط به احساسات مثبت فرد و رضایت خاطر او از زندگی مربوط می‌شود (آرگایل^۳، ۲۰۰۱: ۸). مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که نشاط، عواطف مثبت^۴، تعادل عاطفی^۵ و رضایت خاطر^۶ عوامل شخصیتی هستند که با هم همبستگی بالایی دارند (آرگایل، ۲۰۰۱: ۱۶).

1 - Broni & Porta

2- Happiness

3- Argyle

4- Positive affect

5- Affect balance

6- Satisfaction

دینر^۱ معتقد است رفاه ذهنی شامل تمام ارزیابی‌های مثبت و منفی‌ای می‌شود که مردم در مورد زندگی‌شان انجام می‌دهند. رفاه ذهنی شامل ارزیابی‌های بازتابی شناختی همچون رضایت از زندگی، رضایت شغلی، علاقه، تعهدات و همچنین شامل عکس‌العمل‌های عاطفی در برابر وقایع زندگی همچون شادی یا ناراحتی می‌باشد. بنابراین رفاه ذهنی مانند چتری است برای ارزیابی‌های متفاوتی که افراد بر اساس زندگی‌شان و نوع وقایعی که برایشان اتفاق می‌افتد، تفسیر می‌کنند (تمیزی فر، ۱۳۸۹). آنچه که در تعریف دینر حائز اهمیت است دو جنبه از رفاه ذهنی است که می‌بایست از یکدیگر متمایز گردد: یکی جنبه شناختی که معمولاً به صورت رضایت فرد از زندگی تصور می‌شود و دیگری جنبه عاطفی که معمولاً به صورت احساس شادی یا ناراحتی افراد یا تعادل میان احساسات خوشایند و ناخوشایند در نظر گرفته می‌شود (هزارجریبی و صفری شالی، ۱۳۹۱: ۳۷).

راسل^۲ معتقد است که رفاه ذهنی به دریافت‌های شخص از خود و بینش ذهنی از تجربه زندگی خود اشاره دارد. رفاه ذهنی ارزیابی‌های احساسی و شناختی از افراد را در بر می‌گیرد و حالت پیشرفته خوشایند روان‌شناختی را ارائه می‌کند. رفاه ذهنی مفهومی چند بعدی است و شامل دو حوزه وسیع است: رفاه احساسی و کارکرد مثبت. رفاه احساسی بعدی از رفاه ذهنی است که شامل ادراک‌ها از شادکامی و رضایت از زندگی و تعادل عواطف و احساسات مثبت و منفی است. بنابراین رفاه احساسی شامل ساختار سه‌گانه است: رضایت از زندگی، احساس مثبت و احساس منفی. بنابراین رفاه ذهنی به واسطه رفاه احساسی و کارکرد مثبت تعریف می‌شود و شامل عناصری از شادکامی دریافت شده و رضایت از زندگی، تعادل احساسات مثبت و منفی، رفاه روان‌شناختی و رفاه اجتماعی می‌شود که بی‌ارتباط با رفتار روزمره افراد نیست. چرا که احساسات مثبت و منفی از عواملی حاصل می‌شوند که افراد در زندگی خود اعمال می‌کنند.

کنگ زاف^۳ به عنوان یکی از صاحب‌نظران این حوزه سعی دارد شرایط عینی زندگی و رفاه ذهنی افراد و گروه‌ها را مطرح کند. او به تمایز بین بعد "عینی-ذهنی" و "فردی-اجتماعی" اشاره می‌کند (هزارجریبی و صفری شالی، ۱۳۹۱: ۳۹) و معتقد است که در ارزیابی‌ها باید شرایط عینی و ارزیابی ذهنی افراد را با رفاه واقعی به طور همزمان در نظر گرفت. بنابراین به خوبی روشن است که شرایط عینی افراد بر شرایط ذهنی آنها اثرگذار است و نباید نادیده گرفته شود.

1- Dinner

2 - Rassel

3 - Gang zafe

تونی فیتزپتریک^۱ معتقد است رفاه «ذهنی است پس به احساسات، ادراک‌ها، شناخت‌ها و تجارب همان فردی مربوط می‌شود که وی را موضوع رفاه قرار داده‌ایم» (فیتزپتریک، ۱۳۸۳: ۲۷). او با در نظر گرفتن این امر که تعریف روشن و کاملی از رفاه را نمی‌توان مد نظر داشت و نمی‌توان به این پرسش که رفاه چیست؟ پاسخ آسانی داد و علی‌رغم قرن‌ها دست و پنجه نرم کردن اندیشمندان، این بحث، هنوز به صورت ناقص باقی مانده است این گونه ابراز می‌دارد که: «آنچه از دست ما بر می‌آید این است که فعلاً به بررسی چشم اندازهای رفاهی بسنده کنیم: شادکامی، تأمین، ترجیحات، نیازها، رهایی، استحقاق و مقایسه نسبی (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۲۰). در زیر به طور خلاصه این شاخص‌ها را از طریق نظریات جامعه-شناسی و روان‌شناسی اجتماعی تبیین می‌نماییم.

بررسی شادکامی جایگزینی برای اندازه‌گیری و ارزیابی رفاه ذهنی دانسته شده است. این روش، رفاه را در قالب شاخص‌های شادکامی و رضایت از زندگی ارزیابی می‌کند. برای تبیین و تحلیل این مفهوم از نظریه جامعه شناختی رضایت از زندگی رونالد اینگلهارت استفاده شده است. از نظر او مردم وقتی احساس شادکامی می‌کنند که از وضعیت خود رضایت داشته باشند. نقطه مقابل آن زمانی آغاز می‌شود که مردم در آنچه احساس می‌کنند یا می‌توانند داشته باشند نوعی افت را مشاهده کنند (اینگلهارت، ۱۳۷۳). هر ساله از صدها هزار نفر در نقاط مختلف جهان خواسته می‌شود تا با پاسخ به سؤالاتی نظیر "با در نظر گرفتن همه چیز، در حال حاضر تا چه حد از زندگی خود راضی هستید؟" یا "با در نظر گرفتن همه چیز، شما این روزها: بسیار خوشحال هستید، تا حدی خوشحال هستید یا اساساً خوشحال نیستید؟" رفاه خود را ارزیابی کنند. معمولاً به پاسخ‌های به دست آمده از سوال اول شاخص رضایت از زندگی و به پاسخ‌های سوال دوم شاخص شادکامی اطلاق می‌شود؛ به این دو شاخص و دیگر شاخص‌های مشابه، شاخص‌های رفاه ذهنی می‌گویند.

تأمین^۳ به معنای پیش آگاهی از این امر است که اوضاع و احوال یک فرد در آینده نزدیک دستخوش نابسامانی نخواهد شد (فیتزپتریک، ۱۳۸۱). در دیدگاه فیتزپتریک؛ شخصی که از وضعیت اشتغال و مسکن برخوردار است به روشنی از وضعیت رفاه بهتری از شخصی قرار دارد که فاقد ایمنی و امنیت خاطر باشد. در زمینه احساس امنیت از نظریات جامعه‌شناسی مولار و چلبی استفاده شده است. بر اساس دیدگاه چلبی امنیت جهانی (بهداشت)، اقتصادی (کسب درآمد)، گروهی و فکری از زیر مجموعه‌های امنیت می‌باشند که تحقق آنها باعث احساس امنیت می‌شود (چلبی، ۱۳۸۹). از سوی دیگر مولار^۴ امنیت را با

1- Toni Fitzpatrick

2- Inglehart

3 -security

4- Molar

تامین ایمنی و اطمینان خاطر برای رشد در برابر گرسنگی، بیماری و همچنین توانایی پاسداشت یا دفع تهدید از هر عنصری می‌داند که افراد یک جامعه را به همدیگر مرتبط می‌سازد (نویدینا، ۱۳۸۲).

اقتصاددانان عبارت ترجیحات^۱ را برای اشاره به انتخاب‌هایی به کار می‌برند که افراد در موقعیت‌های مختلف انجام می‌دهند، به ویژه در سبک و سنگین کردن (داد و ستد) انتخاب‌های مختلف و مواردی که برای آن‌ها اهمیت دارد، مانند غذا، پول، زمان، آبرو و... اگر افراد نگرش نفع شخصی داشته باشند، فقط نگران دریافت‌های شخصی خواهند بود. با وجود این، تحقیقات تجربی در دو دهه اخیر نشان داده که بسیاری از افراد نگران دریافتی‌های دیگران نیز هستند. در برخی شرایط، افراد می‌خواهند تا مخارجی را برای کاهش دریافتی دیگران در نظر گیرند (حسادت یا تنبیه). در شرایط دیگری، همان افراد منابعی را برای افزایش دریافتی افراد پرداخت می‌کنند (ایثار یا تشویق). این در حالی است که از نگاه فیتزپتریک شخصی که ترجیحاتش تحقق یافته است، از شخصی که آرزوهایش برآورده نشده است از رفاه بیشتری برخوردار است. شاخص ترجیحات در این تحقیق از دیدگاه نظریه پرداز برجسته دیدگاه مبادله (جورج هومنز^۲) در نظریات جامعه‌شناسی گرفته شده است. اساسی‌ترین فرض نظریه مبادله این است که افراد رفتارهایی را که در قبال انجام‌شان، پاداش می‌گیرند، تکرار می‌کنند و از رفتارهایی که قبلاً هزینه زیادی برای آنان دربر داشته است پرهیز می‌کنند. در این نظریه، رفتار اجتماعی عبارت است از مبادله یا عملی محسوس یا نامحسوس، توأم با میزانی از پاداش یا هزینه که دست‌کم بین دو فرد رخ می‌دهد. پس افراد برای ترجیحات خود با توجه به اصول نظریه مبادله دست به انتخاب می‌زنند و ترجیحات خود را مشخص می‌نمایند. از آن جا که ترجیحات به عنوان یکی از چشم اندازهای رفاهی بسیار مهم می‌باشد لذا سیاست‌گذاران اجتماعی همواره باید بر ترجیحات افراد آگاهی داشته باشند. چرا که رفاه جمعی خود نمایانگر رفاه ذهنی افراد می‌باشد و رفاه ذهنی افراد خود می‌تواند تحت تاثیر انتخاب‌هایی باشد که جامعه برای او مهیا می‌سازد.

نیاز^۳ ظاهراً چیزی را توصیف می‌کند که به طبیعت انسانها مربوط است و ضرورت بیشتری از ترجیحات دارد و بنابراین، کمتر فردگرایانه است (ظاهراً نیازها عمومی‌ترند و وجه اشتراک بیشتری از خواسته‌ها دارند) (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۲۳). فیتزپتریک نیاز را به سه بخش تقسیم می‌کند: الف) نیازهای اساسی ب) نیازهای غیر اساسی ج) ترجیحات. در اینجا نیازهای اساسی را می‌توان به رفاه مربوط دانست

1-preferences

2-George Homenz

3-need

(همان: ۲۴). در این تحقیق نیازها را با توجه به نظریات مازلو^۱ بررسی می‌نماییم. مازلو نیازهای انسان را به صورت سلسله مراتبی در پنج طبقه یعنی نیازهای فیزیولوژیک، ایمنی، عشق و محبت، عزت نفس و خودشکوفایی جا داده است. ایده محوری این نظریه این است که نیازهای انسانی از لحاظ رشد و تسلط بر رفتار، ترتیب سلسله مراتبی دارند. یعنی هر چه نیاز در مرتبه پایینی تر سلسله مراتب قرار داشته باشد، زودتر در فرایند آشکار می‌گردد. به محض ارضای نیازهای هر سطح، نیازهای سطح بالاتر مسلط شده و محور فعالیت موجود زنده را به خود اختصاص می‌دهند، به عبارت دیگر به میزانی که یک نیاز ارضا می‌شود به همان نسبت از قدرت انگیزش آن کاسته می‌شود و بر اهمیت نیاز بالاتر از آن افزوده می‌شود. او معتقد است نیازها در افراد مختلف متفاوت و نسبی‌اند. بنابراین نیازهای هیچ کسی در تمام موارد و به طور کامل ارضا نشده و هیچ کس، تاکنون به رفاه کامل نرسیده است (هزارجریبی و صفری شالی، ۱۳۹۱: ۶۸).

استحقاق^۲ به نقطه‌ای متعادل بین مشارکت و پاداش دلالت دارد. یعنی هر چه یک فرد مثلا در امر سرمایه‌گذاری، بیشتر سهام بخرد باید سود بیشتری هم ببرد، اگر غیر این رخ دهد بی‌عدالتی در جامعه به وجود می‌آید (فیتزپتریک، ۱۳۸۱). در زمینه رفاه و بعد مورد توجه ما یعنی رفاه ذهنی، لازم می‌نماید که به بررسی استحقاق افراد در نظریه برابری و عدالت از منظر فرد توجه داشته باشیم.

پرنفوذترین نظریه معاصر درباره عدالت^۳ تلاش برای ترکیب شماری از معیارهای عدالت مادی تحت ایده قرارداد است. جان راولز^۴ (۱۹۷۰) معتقد است که اصول تعیین نهادهای اساسی یک جامعه که در وضعیت منصفانه‌ای- به لحاظ رویه‌ای- انتخاب می‌شوند "موقعیت اولیه" و صائب‌ترین اندیشه‌های شهودی ما درباره چِستی که عدالت نیز آن را تأیید می‌کند عبارتند از: ۱- هر شخص باید حقی برابر با گسترده‌ترین نظام کلی آزادی‌های اساسی داشته باشد که قابل مقایسه با نظام مشابه آزادی برای همه است (راولز، ۱۹۷۱). ۲- نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید چنان سامان یابد که هم (الف) بیشترین نفع را برای محرومترین‌ها داشته باشد و (ب) هم به مقام و موقعیت‌هایی تعلق گیرد که همگان به آنها دسترسی داشته باشند و فرصت‌های برابر منصفانه برای رسیدن به آنها فراهم باشد (همان).

نظریه برابری^۵ برای اولین بار توسط استیسی آدامز عنوان شد و بر این پایه استوار است که اشخاص می‌خواهند با آنها به عدالت رفتار شود. در این تئوری برابری به عنوان باوری که آیا با ما در ارتباط با دیگران به انصاف رفتار شده است تعریف می‌شود (الوانی و بهرامی، ۱۳۸۵). تئوری برابری طی فرآیند

1 -Maslow

2 -Title

3 -Justice

4 -Rawls

5- Equity theory

چهار مرحله‌ای شکل می‌گیرد: نخست شخص چگونگی رفتار اجتماع را با خود ارزیابی می‌کند سپس چگونگی رفتار اجتماع را با دیگران مورد داوری قرار می‌دهد. بعد از ارزیابی نحوه برخورد اجتماع با شخص و دیگری در نهایت نتیجه ارزیابی‌ها با یکدیگر مقایسه می‌شود و شخص موقعیت خود را با موقعیت دیگری مقایسه می‌کند که نتیجه این مقایسه برای شخص ممکن است احساس برابری یا نابرابری باشد (لهسائی زاده، ۱۳۷۳).

انسانها نوعاً قادر و مایل به قضاوت‌های مطلق نیستند. بلکه عمدتاً در مقایسه با محیط اطراف، گذشته و یا انتظاراتشان نسبت به آینده قضاوت‌های خود را بنا می‌کنند. بنابراین همیشه به تفاوت‌های موجود از سطوح ایده‌آلی که در ذهن دارند (سطح آرزو) حساس هستند و به آن واکنش نشان می‌دهند. رابرت تدگار در نظریه محرومیت نسبی^۱ خود بر این باور است که چنانچه در راه دستیابی افراد به اهداف و خواسته‌هایشان مانعی ایجاد شود، آنان دچار محرومیت نسبی می‌شوند و نتیجه طبیعی و زیستی این وضع، آسیب رساندن به منبع محرومیت است. بدین ترتیب محرومیت نسبی یعنی درک تفاوت میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی افراد. اما چگونه می‌توان به متغیر روانی محرومیت نسبی دست یافت؟ در پاسخ به این پرسش و در پردازش نظریه محرومیت نسبی، تدگار خود ضمن اشاره به ذهنی بودن این متغیر در مثال‌هایی که برای آن ارائه می‌کند، به متغیرهای کلان و ساختاری اشاره دارد (سام دلیری، ۱۳۸۲). تدگار ضمن اشاره به ذهنی بودن فرضیه خود معتقد است که: «مردم ممکن است به طور ذهنی با توجه به انتظاراتشان احساس محرومیت کنند، اما یک ناظر عینی آن را نیازمند تلقی نکند، به همین ترتیب کسانی که در وضعیتی به سر می‌برند که از دید ناظر حداعلای فقر با محرومیت مطلق است، آن را ناعادلانه یا چاره ناپذیر قلمداد نکنند» (تدگار^۲، ۱۳۷۷: ۵۴).

آزادی^۳ نیز مانند برابری، هم یک مفهوم و هم یک اصل است و در هر دو معنا، حول این پرسش محوری می‌چرخد: «آزادی یک فرد چگونه با آزادی یک جمع سازش پذیر است؟» (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۸۶). یکی از نظریه‌پردازان مهم این حوزه آمارتیاسن می‌باشد. نظریه سن درباره رفاه معطوف به آزادی است. او متغیر مهم در رفاه را آزادی افراد می‌داند. بر این اساس هرگاه به آزادی توجه نشود، رفاه اجتماعی (در هر دو بعد عینی و ذهنی) کاهش می‌یابد. بحث او از قابلیت آغاز می‌شود و معتقد است: ۱- قابلیت نوعی آزادی است. ۲- قابلیت یا توانمندی برای افراد آزادی می‌آورد (ذاکری، ۱۳۹۱). در دیدگاه آمارتیاسن آزادی‌های گوناگون به منظور توسعه (توسعه رفاه) نقش محوری و فراگیری دارند. این آزادی‌ها

1- relative deprivation

2- Tedgar

3- freedom

فراوان و بی‌شمارند، اما مهمترین و برجسته‌ترین آن‌ها را می‌توان با ۵ عنوان کلی مشخص کرد: ۱- فرصت‌های اقتصادی (شامل حق مالکیت، بازار آزاد، افزایش درآمد، تولید، مصرف و مبادله کالاهای اقتصادی) ۲- آزادی‌های سیاسی (امکان بررسی عملکرد و انتقاد از مسئولان، آزادی بیان و مطبوعات و در یک کلام دموکراسی) ۳- ترتیبات و تسهیلات اجتماعی (بهبود وضع زندگی، آموزش، بهداشت) ۴- تضمین شفافیت (درجه‌ی آشکاری امور و حق افشاگری که در نهایت از فساد جلوگیری می‌کنند) ۵- امنیت حمایتی (حمایت از آسیب‌پذیران مثل فقرا و بیکاران و...). نکته‌ای که نباید فراموش کرد همبستگی‌های بسیار قدرتمند بین این آزادی‌ها می‌باشد (نوری نایینی، ۱۳۸۳).

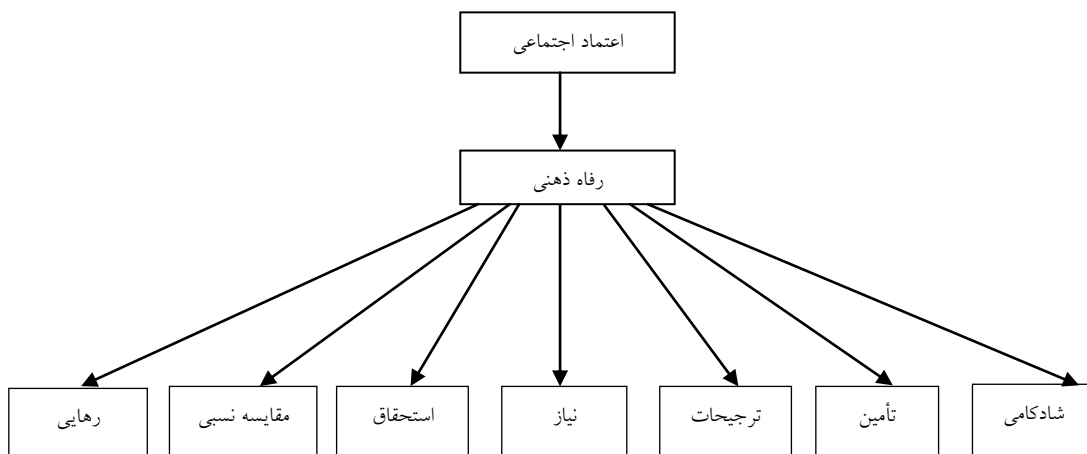
با توجه به مباحث نظری در زمینه اعتماد اجتماعی و رفاه ذهنی، در طرح چارچوب نظری این تحقیق سعی می‌شود این دو مفهوم ارزیابی شوند.

در میان نظریات مطرح‌شده در زمینه اعتماد اجتماعی، کلمن از منظر خرد به بررسی و تحلیل مفهوم اعتماد پرداخته او اعتماد را به عنوان یک ویژگی فردی و متأثر از کنش‌های افراد در نظر می‌گیرد و مبنای شکل‌گیری و تداوم اعتماد را حفظ و ارضاء منافع می‌داند. اما فوکویاما سطح تحلیل کلان را برای بررسی خود درباره اعتماد برگزیده است. همین‌طور در بررسی و تحلیل مفهوم اعتماد، سطح مطالعه خود را بر روی ساخت اجتماعی متمرکز ساخته است. اما در بینابین نظریه‌های خرد و کلان اعتماد، گیدنز با طرح تئوری ساختاربنندی، هر گونه تقلیل‌گرایی را در بررسی مفهوم اعتماد رد کرده و با تلفیق سطوح تحلیل خرد و کلان و سطوح مطالعه ساخت و کنش به بررسی و تحلیل مفهوم اعتماد و انواع آن پرداخته است. از آنجا که اقسام و سطوح گوناگون اعتماد، زیر بنای بسیاری از تصمیمات روزانه‌ای است که همه ما در جهت دادن به فعالیت‌هایمان اتخاذ می‌کنیم و رفاه ذهنی نیز نیازمند توجه به همه سطوح اعتماد از جمله اعتماد به خانواده، دوستان و نهادها و سازمان‌ها است زیرا بر احساسات، ادراکات و تجارب فرد تأثیر گذارند و رفاه ذهنی را دچار تغییر و نوسان می‌کنند بنابراین در تحقیق حاضر برای بررسی تأثیر اعتماد اجتماعی بر رفاه ذهنی از نظریه آنتونی گیدنز استفاده شده است.

برای سنجش متغیر رفاه ذهنی نیز دیدگاه تونی فیتزپتریک انتخاب شده است. زیرا او هفت شاخص را برای درک بهتر احساس رفاه مطرح می‌کند که عبارتند از: شادکامی، استحقاق، تأمین، ترجیحات، نیاز، مقایسه نسبی و رهایی. این در حالی است که سایر نظریه‌پردازان این حوزه تنها به یک یا چند شاخص اکتفا نموده‌اند. این مفاهیم هیچ یک به تنهایی ما را در درک رفاه یاری نمی‌کنند بلکه تمامی آنها در کنار یکدیگر درک رفاه ذهنی افراد را مهیا می‌سازند. احساسات، تجارب و شناخت افراد از این مؤلفه‌ها پایه‌های رفاه ذهنی افراد را شکل می‌دهند. برای سنجش رفاه ذهنی، شاخص‌های آن را از طریق نظریات جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی تبیین نمودیم.

۴- فرضیه‌های تحقیق

- بین اعتماد اجتماعی افراد با میزان رفاه ذهنی آنان رابطه معناداری وجود دارد.
- بین اعتماد اجتماعی افراد با احساس شادکامی آنان رابطه معناداری وجود دارد.
- بین اعتماد اجتماعی افراد با احساس امنیت آنان رابطه معناداری وجود دارد.
- بین اعتماد اجتماعی افراد با ترجیحات ارزشی آنان رابطه معناداری وجود دارد.
- بین اعتماد اجتماعی افراد با نیازهای آنان رابطه معناداری وجود دارد.
- بین اعتماد اجتماعی افراد با احساس استحقاق آنان رابطه معناداری وجود دارد.
- بین اعتماد اجتماعی افراد با احساس محرومیت نسبی آنان رابطه معناداری وجود دارد.
- بین اعتماد اجتماعی افراد با احساس رهایی آنان رابطه معناداری وجود دارد.



۵- روش‌شناسی

در پژوهش حاضر از دو روش سود جسته‌ایم، به لحاظ مفهومی از روش مطالعه اسنادی^۱ و از حیث تجربی برای بررسی متغیرها و چگونگی توزیع آنها در جامعه از روش پیمایشی^۲ استفاده کرده‌ایم. جامعه آماری در این پژوهش عبارت است از کلیه جوانان ۲۰-۲۹ سال زن و مرد که به صورت دائم در شهر تهران ساکن هستند.

1- Documentary Study

2 - survey

برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران و جدول کرجس و مورگان استفاده شده است. با استفاده از این فرمول حجم نمونه ۳۸۴ نفر برآورد شد که برای بالابردن دقت نمونه‌گیری آن را به ۴۰۰ نفر افزایش داده‌ایم. واحد تحلیل نیز در این تحقیق، فرد و سطح تحلیل آن خرد است. همچنین از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شده است، بدین صورت که شهر تهران در ابتدا به سه بخش شمال شهر، مرکز شهر و جنوب شهر تقسیم شد و از هر بخش هشت «بلوک» انتخاب شد، سپس از هر بلوک تعداد حدود ۱۶ پرسشنامه، و در مجموع ۴۰۰ پرسشنامه جمع‌آوری شده است.

ابزار گردآوری داده‌ها در این تحقیق، «پرسشنامه‌ی محقق ساخته توأم با «مصاحبه» می‌باشد، تا به این وسیله از معایب پرسشنامه کاسته شود.

برای کسب روایی ابزار مورد استفاده تحقیق حاضر و انطباق تعریف عملیاتی متغیر مورد اندازه‌گیری از روش اعتبار صوری (صحت، درستی و همخوانی ابزار تحقیق از منظر نخبگان) و محتوایی (آیا ابزار مورد نظر کفایت و توانایی لازم را جهت سنجش معرف‌ها و شاخص‌های متغیر مورد نظر دارد یا خیر؟) استفاده شده است. همچنین به منظور محاسبه پایایی ابزار تحقیق (پرسشنامه) از روش پایایی همپا و مهمترین شاخص آن یعنی آلفای کرونباخ سود جسته‌ایم.

آلفای کرونباخ برای متغیر اعتماد ۰/۸۱۲، و رفاه ذهنی ۰/۷۸۴ (شادکامی ۰/۸۴۷، تأمین ۰/۷۷۳، ترجیحات ۰/۷۳۲، استحقاق ۰/۸۸۲، نیاز ۰/۷۲۱، مقایسه نسبی ۰/۸۵۳، رهایی ۰/۸۵۵) نشان می‌دهد گویه‌ها پایایی مقبولی دارند. برای توصیف و تحلیل داده‌ها نیز از آزمون‌های دی سامرز، گاما و همبستگی اسپیرمن که در نرم افزار SPSS تعبیه شده اند استفاده نمودیم. هر کدام از این مولفه‌ها در زیر تعریف عملیاتی و با استفاده از طیف پنج قسمتی لیکرت (کاملاً موافق، موافق، تا حدودی، مخالف و کاملاً مخالف) سنجیده شده‌اند.

۵-۱- تعریف نظری و عملیاتی مفاهیم

۵-۱-۱- متغیر مستقل (اعتماد اجتماعی)

هنجار اعتماد یک جزء اصلی سرمایه اجتماعی است. «اعتماد اجتماعی دلالت بر انتظارات و تعهدات اکتسابی و تأیید شده به لحاظ اجتماعی که افراد نسبت به یکدیگر و نسبت به سازمان‌ها و نهادهای مربوط به زندگی اجتماعی شان دارند، تعریف شده است و قرین با رابطه متقابل تعمیم یافته است» (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۰: ۹۹). برای سنجش این متغیر، از گویه‌های استاندارد شوسلر (شوسلر، ۱۳۷۹) و گویه‌های مورد توجه فرانک در آزمون معروفش استفاده گردیده و در واقع فرد با توجه به

نمره‌ای که در پاسخگویی به سؤالات کسب می‌کند نمره اعتماد خود را رقم زده است. گویه‌های سنجش این متغیر به شرح زیر است:

- ۱- عدم اعتماد آسان به دیگران ۲- انگشت‌شمار بودن افراد قابل اعتماد ۳- اکثر مردم قابل اعتمادند
- ۴- اعتماد به غریبه ۵- درستکاری اکثر مردم در معامله با دیگران ۶- بی‌توجهی به نزدیکان ۷- هر کس به فکر خودش است ۸- دوستی دیگران با ما تنها برای رفع نیازشان از ماست.

۵-۱-۲- متغیر وابسته (رفاه ذهنی)

همانطور که تونی فیتزپتریک اشاره می‌کند، رفاه «ذهنی است پس به احساسات، ادراکها، شناخت‌ها و تجارب همان فردی مربوط می‌شود که وی را موضوع رفاه قرار داده‌ایم» (فیتزپتریک، ۱۳۸۳: ۲۷). در این تحقیق ما برای عملیاتی سازی رفاه ذهنی، فاکتورهای رفاهی فیتزپتریک را مشخص و آنها را عملیاتی‌سازی نمودیم تا در مجموع رفاه ذهنی افراد مشخص گردد. این فاکتورها و مفاهیم آن عبارتند از:

شادکامی: «شادکامی حالتی است که لزوماً به احساس سرخوشی یا شادکامی خاصی کاهش‌پذیر است، حالتی که غالباً به عنوان رضایت یا خرسندی از آن یاد می‌شود» (فیتزپتریک، ۱۳۸۳: ۲۰). برای اندازه‌گیری شادکامی روش‌های گوناگونی به کار برده می‌شود. یکی از ابزارهای پرسشنامه، پرسشنامه شادکامی آکسفورد است. این پرسشنامه جایگاه ویژه‌ای دارد و در چندین پژوهش به کار رفته است. این ابزار در سال ۱۹۸۹ توسط آرچیل و لو تهیه شده است. در این تحقیق نیز از پرسشنامه شادکامی آکسفورد (OHI) الگو گرفته شده ولی سعی شده است که سؤالات با توجه به فرهنگ جامعه محقق تهیه گردند. گویه‌های سنجش این متغیر به شرح زیر است:

- ۱- احساس شادکامی و سرزندگی نسبت به ۵ سال پیش ۲- احساس آرامش در زندگی ۳- رضایت از پیشامدها و روندهای زندگی ۴- نتیجه‌بخش بودن کارها و فعالیت‌ها ۵- احساس خوب از زندگی ۶- انرژی و توان برای انجام کارهای نو و جدید ۷- احساس شادی و خوشحالی از رویدادهای گذشته ۸- آمادگی از نظر روحی و روانی ۹- عشق به زندگی ۱۰- رضایت و خوشبختی در زندگی.

تأمین (احساس امنیت): احساس امنیت مستلزم توانایی در حفظ آنچه که شخص دارد و حصول اطمینان از تدام برخورداری از آن در آینده است (صفدری، ۱۳۷۴). این مفهوم به وسیله معرف‌های زیر تعریف عملیاتی شده است: ۱- تأمین سلامتی ۲- تأمین اقتصادی ۳- تأمین زندگی ۴- کمک دولت به مردم ۵- امنیت قضایی ۶- امنیت اجتماعی از جانب پلیس ۷- امنیت سیاسی.

ترجیحات ارزشی: منظور از ترجیحات ارزشی میزان اهمیتی است که افراد برای هر کدام از ارزش‌های مختلف قائل می‌باشند. در اینجا سه مؤلفه برای ترجیحات افراد در نظر گرفته‌ایم: رژیم غذایی،

الگوی پوشاک و سلیقه هنری. این مقوله‌ها هم از اولویت بیشتری در سلسله مراتب نیازها برخوردارند و هم اهمیت شایانی در تجارب زیسته زندگی روزمره دارند. دو مقوله اول ارتباط تنگاتنگی با ساخت تجسیدی و بازنمایی دارند، تأثیرات آن‌ها در صورت و بدن فرد هویدا می‌گردند و از این رو معیارهای مهمی برای نمایش منزلت و تمایز به شمار می‌روند و مؤلفه سوم سلیقه هنری از جمله حوزه‌هایی است که تا حدود زیادی از تعیین عوامل اقتصادی و عرصه ضرورت خارج شده است و به مساله فرهنگی و دلالتی تبدیل شده است. بنابرین بررسی تفاوت‌های موجود در این عرصه نیز برای مطالعه ترجیحات فرد از منظر عوامل غیر اقتصادی ضروری به نظر می‌رسد. گویه‌های سنجش این متغیر به شرح زیر است:

۱- علاقه به رژیم غذایی خود ۲- پوشیدن پوشاک‌های مورد علاقه‌تان ۳- مطالعه کتاب‌های مورد مطالعه‌تان ۴- تماشای فیلم‌هایی مورد علاقه‌تان ۵- گوش دادن به موسیقی مورد علاقه‌تان
استحقاق (احساس عدالت): استحقاق به نقطه ای متعادل بین مشارکت و پاداش دلالت دارد. این متغیر به وسیله معرف‌های زیر تعریف عملیاتی و مورد سنجش قرار گرفته است: ۱- انطباق بین میزان کار و درآمد ۲- اعتقاد به راحت تر بودن زندگی در قیاس با میزان تلاش و زحمت ۳- اعتقاد به ضرورت برابری بین درآمد در مقایسه با میزان زحمت و تلاش ۴- اعتقاد به ضرورت برخورداری از شغل بهتر در مقایسه با میزان زحمت و تلاش.

نیاز: انسان به طور فطری یا اکتسابی به سوی محرک‌های خاصی کشیده می‌شود و یا از آنها دوری می‌گزیند. چنین گرایش‌هایی انگیزه یا نیاز (Need) نامیده می‌شوند (رفیع پور، ۱۳۶۴: ۱۴). متغیر ارضای نیاز به وسیله معرف‌های زیر از نظریه نیاز مازلو استخراج گردید: ۱- نیازهای زیستی ۲- نیازهای امنیتی ۳- نیازهای اجتماعی ۴- نیازهای احترام ۵- نیازهای خود شکوفایی. که گویه‌های آن به شرح زیر است:

۱- وضعیت تغذیه ۲- وضعیت پوشاک ۳- وضعیت مسکن ۴- وضعیت اوقات فراغت ۵- وضعیت آسایش خاطر ۶- وضعیت شرایط ازدواج یا اگر متاهل هستید وضعیت ادامه زندگی زناشویی ۷- وضعیت احترام دوستانتان به شما ۸- وضعیت احترام جامعه به شما ۹- وضعیت اشتغال مناسب ۱۰- وضعیت آموزش‌های لازم ۱۱- وضعیت رسیدن اهدافتان

مقایسه نسبی: مقایسه نسبی (Comparative) از اختلاف بین آنچه فرد می‌خواهد و انتظار دارد، با آنچه که به دست می‌آورد و همچنین مقایسه با دیگرانی که او شرایط خود را با آنها مقایسه می‌کند، به دست می‌آید و ممکن است شخص دچار حالتی از احساس محرومیت شود. این متغیر به وسیله گویه‌های زیر تعریف عملیاتی شده و مورد سنجش قرار گرفته است. بدین صورت که از پاسخگو پرسیده می‌شود که در هنگامی که در هریک از موارد زیر خود را با دوستان، نزدیکان و آشنایان خود مقایسه می‌کنید، خودتان رو جلوتر یا عقب تر از دیگران ارزیابی می‌کنید و یا اینکه تفاوتی با آنها ندارید. بدین صورت

افرادی که احساس عقب‌تر بودن) داشتند، در واقع احساس محرومیت داشتند. گویه‌های سنجش این متغیر به شرح زیر است:

۱- وضع زندگی ۲- میزان درآمد ۳- وضعیت مسکن ۴- میزان تحصیلات ۵- ارزیابی از سطح رفاه زندگی.

رهایی: ارزشی است که در تمامی مباحث زندگی و توسعه به عنوان گوهری والا و روحی متعالی در جریان است و بدون وجود آن، توسعه و تعالی و پیشرفت تهی، غیر قابل حصول، فاقد امکان سنجش و بی‌محتواست. آزادی هم عرصه و منظر و دیدگاه توسعه را مشخص می‌کند، هم هدف توسعه را مفهوم می‌بخشد و هم راهبرد این فرایند فراگیر و به هم پیوسته را تشکیل می‌دهد. آزادی‌های گوناگون به منظور توسعه (توسعه رفاه) نقش محوری و فراگیر بسیار مهم دارند. برای عملیاتی کردن این مفهوم از شاخص‌های آزادی مطرح شده توسط آمارتیا سن استفاده شده است.

امکان انتقاد از مسولان ۲- اداره امور به دست مردم ۳- آزادی بیان مطبوعات و رسانه ۴- رعایت حقوق مالکیت و کسب و کار ۵- تولید آزادانه کالاها ۶- عدم محدودیت مردم در مصرف کالاها ۷- دسترس اطلاعات خرید و فروش کالا ۸- وجود فرصت‌های مناسبی برای پیشرفت ۹- وضعیت آموزش مناسب ۱۰- وضعیت بهداشتی مناسب ۱۱- دانستن ریشه‌ی مشکلات توسط مردم و مسولان ۱۲- شناسایی اخلاک‌گرا و مفسدین اقتصادی ۱۳- حمایت از اقشار آسیب پذیر مانند بیکاران و فقرا از سوی دولت

۶- یافته‌های تحقیق

جامعه آماری این تحقیق را ۴۰۰ نفر از افراد ۲۹-۲۰ ساله ساکن شهر تهران تشکیل می‌دهند که وضعیت رفاه ذهنی و اعتماد اجتماعی در آن‌ها سنجیده شده است. حدود نیمی از این جامعه آماری را زنان تشکیل می‌دهند که میانگین سنی آنها ۲۲/۹ سال است و نیم دیگر را مردان تشکیل می‌دهند که میانگین سنی شان ۲۳/۵ سال است؛ در مجموع، این جامعه ۴۰۰ نفری از میانگین سنی ۲۳/۲ سال برخوردار است. بیش از یک چهارم (۲۸/۷۸٪) از این جوانان مدرک «کارشناسی» دارند و حدود یک سوم (۳۵/۱۳٪) نیز «دیپلمه» هستند و تنها ۰/۰۷۵٪ از آنها «بیسواد» بوده اند. ۸۷٪ جامعه آماری تحقیق «مجرد» هستند و ۱۳٪ نیز «متاهل». ۴۳٪ جامعه آماری در قسمت مرکزی شهر سکونت دارند و درصدهای دیگر جمعیتی در قسمت شمالی و مرکزی شهر زندگی می‌کنند.

۷- یافته‌های استنباطی

به منظور بررسی رابطه بین متغیرهای تحقیق ابتدا نتایج حاصل از آزمون‌های دی سامرز و گاما را بررسی و پس از آن به بررسی همبستگی بین متغیرها می‌پردازیم.

جدول شماره ۱: رابطه معناداری بین اعتماد اجتماعی و شاخص‌های رفاه ذهنی

نتیجه	آماره‌های استنباطی				متغیر مستقل	شاخص‌ها
	sig	Gamma	sig	Di-sommers		
وجود رابطه	۰/۰۰۰	۰/۴۱۸	۰/۰۰۰	۰/۲۳۹	اعتماد اجتماعی	احساس شادکامی
وجود رابطه	۰/۰۰۱	۰/۴۶۷	۰/۰۰۱	۰/۳۳۱	اعتماد اجتماعی	احساس امنیت
وجود رابطه	۰/۰۰۰	۰/۲۹۵	۰/۰۰۰	۰/۱۸۳	اعتماد اجتماعی	ترجیحات ارزشی
وجود رابطه	۰/۰۰۳	۰/۴۳۲	۰/۰۰۳	۰/۲۹۱	اعتماد اجتماعی	احساس استحقاق
وجود رابطه	۰/۰۰۹	۰/۲۸۱	۰/۰۰۹	۰/۱۵۲	اعتماد اجتماعی	نیاز
وجود رابطه	۰/۰۰۶	-۰/۳۹۰	۰/۰۰۶	-۰/۲۷۲	اعتماد اجتماعی	مقایسه نسبی
وجود رابطه	۰/۰۰۰	۰/۴۳۵	۰/۰۰۰	۰/۲۹۶	اعتماد اجتماعی	رهایی

نتایج حاصل از جدول بالا نشان می‌دهد که بین اعتماد اجتماعی با شاخص‌های رفاه ذهنی با توجه به مقادیر دی سامرز و گاما و سطح معناداری آنها در سطح خطای > 0.1 رابطه معناداری وجود دارد. این نتایج تبیین کننده رابطه مثبت و معنادار بین شاخص‌های شادکامی، احساس امنیت، ترجیحات ارزشی، استحقاق، نیاز و رهایی با اعتماد اجتماعی است. در حالی که بین شاخص مقایسه نسبی (احساس محرومیت) با اعتماد رابطه معکوس و معناداری برقرار است.

در ادامه به بررسی فرضیات تحقیق با استفاده از ضریب همبستگی اسپیرمن می‌پردازیم.

جدول شماره ۲: ضریب همبستگی اسپیرمن بین رفاه ذهنی و شاخص‌های آن با اعتماد اجتماعی

اعتماد اجتماعی	شاخص‌ها	متغیر وابسته
۰/۵۰۱ ۰/۰۰۰	ضریب همبستگی سطح معناداری	رفاه ذهنی
۰/۴۰۳ ۰/۰۰۰	ضریب همبستگی سطح معناداری	احساس شادکامی
۰/۴۲۲ ۰/۰۰۰	ضریب همبستگی سطح معناداری	احساس امنیت
۰/۲۰۳ ۰/۰۰۸	ضریب همبستگی سطح معناداری	ترجیحات ارزشی

۰/۱۹۳ ۰/۰۰۶	ضریب همبستگی سطح معناداری	نیاز
۰/۳۴۶ ۰/۰۰۹	ضریب همبستگی سطح معناداری	احساس استحقاق
-۰/۳۸۶ ۰/۰۰۱	ضریب همبستگی سطح معناداری	احساس محرومیت نسبی
۰/۴۱۲ ۰/۰۰۰	ضریب همبستگی سطح معناداری	احساس رهایی

فرضیه اول: بین اعتماد اجتماعی افراد با میزان رفاه ذهنی آنان رابطه معناداری وجود دارد. مقدار ضریب همبستگی (۰/۵۰۱) و سطح معناداری (کمتر از ۰/۰۱) بین اعتماد اجتماعی افراد با میزان رفاه ذهنی آنان حاکی از وجود رابطه‌ای مثبت و معنادار است. این همبستگی مثبت و متوسط حاکی از آن است که هرگونه تغییر و نوسان در اعتماد اجتماعی منجر به تغییر رفاه ذهنی می‌شود. بدین معنا که هر چقدر فرد احساس کند که پیوند قوی‌تری با اجتماع محلی، شهری و ملی دارد احساس رفاه ذهنی بیشتری می‌کند و بر عکس. در نتیجه، با توجه به نتایج بدست آمده این فرضیه مورد تأیید قرار می‌گیرد.

فرضیه دوم: بین اعتماد اجتماعی افراد با احساس شادکامی آنان رابطه معناداری وجود دارد. با توجه به مقدار ضریب همبستگی (۰/۴۰۳) و سطح معناداری (کمتر از ۰/۰۱) بین اعتماد اجتماعی افراد با احساس شادکامی آنان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. این همبستگی مثبت و متوسط حاکی از آن است که هرگونه تغییر و نوسان در اعتماد اجتماعی منجر به تغییر احساس شادکامی می‌شود. بدین معنا که هر چقدر حسن ظن و اعتماد فرد به اعضای خانواده، اقوام و خویشاوندان، دوستان و همکاران، گروه‌ها و اصناف مختلف بیشتر باشد و عملکردها را مثبت ارزیابی کند، احساس شادکامی بیشتری می‌کند و بر عکس. در نتیجه، با توجه به نتایج بدست آمده این فرضیه مورد تأیید قرار می‌گیرد.

فرضیه سوم: بین اعتماد اجتماعی افراد با احساس امنیت آنان رابطه معناداری وجود دارد. با توجه به مقدار ضریب همبستگی (۰/۴۲۲) و سطح معناداری (کمتر از ۰/۰۱) بین اعتماد اجتماعی افراد با میزان احساس امنیت آنان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. این همبستگی مثبت و متوسط حاکی از آن است که هرگونه تغییر و نوسان در اعتماد اجتماعی منجر به تغییر در احساس امنیت می‌شود. یعنی به هر میزان

که فرد به اجتماع خود در هر سطحی اعتماد بیشتری داشته باشد احساس امنیت و آرامش بیشتری نسبت به مشکلاتی که ممکن است زندگی او را در آینده تهدید کند دارد و بر عکس. در نتیجه، با توجه به نتایج بدست آمده این فرضیه مورد تأیید قرار می‌گیرد.

فرضیه چهارم: بین اعتماد اجتماعی افراد با ترجیحات ارزشی آنان رابطه معناداری وجود دارد. با توجه به مقدار ضریب همبستگی (۰/۲۰۳) و سطح معناداری (کمتر از ۰/۰۱) بین اعتماد اجتماعی افراد با ترجیحات ارزشی آنان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. این همبستگی مثبت و ضعیف حاکی از آن است که هرگونه تغییر و نوسان در اعتماد اجتماعی می‌تواند منجر به تغییر ترجیحات ارزشی شود. این مسأله نشان می‌دهد که هر میزان اعتماد فرد به سطوح خرد، میانی و کلان جامعه بیشتر باشد اولویت‌بندی او برای ترجیحاتش (در اینجا رژیم غذایی، الگوی پوشاک و سلیقه هنری) در جهت علایقش افزایش می‌یابد و بر عکس. بنابراین، با توجه به نتایج بدست آمده این فرضیه مورد تأیید قرار می‌گیرد.

فرضیه پنجم: بین اعتماد اجتماعی افراد با نیازهای آنان رابطه معناداری وجود دارد. مقدار ضریب همبستگی (۰/۱۹۳) و سطح معناداری (کمتر از ۰/۰۱) تأیید می‌کند بین اعتماد اجتماعی افراد با نیازهای آنان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. این همبستگی مثبت و ضعیف حاکی از آن است که هرگونه تغییر و نوسان در اعتماد اجتماعی می‌تواند منجر به تغییر در نیازهای افراد شود. بدین معنا که هر چه میزان اعتماد فرد به اجتماع بیشتر باشد، نیازهای او نیز (نیاز زیستی، نیاز امنیت، نیاز اجتماعی، نیاز به احترام، نیاز به خود شکوفایی) بهتر و بیشتر برآورده می‌شود و بر عکس.

فرضیه ششم: بین اعتماد اجتماعی افراد با احساس استحقاق آنان رابطه معناداری وجود دارد. با توجه به مقدار ضریب همبستگی (۰/۳۴۶) و سطح معناداری (کمتر از ۰/۰۱) بین اعتماد اجتماعی افراد با احساس استحقاق آنان رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. این همبستگی مثبت و متوسط حاکی از آن است که هرگونه تغییر و نوسان در اعتماد اجتماعی منجر به تغییر در احساس عدالت می‌شود. بدین معنا که به هر میزان اعتماد فرد به جامعه (در همه سطوح) بیشتر شود به همان میزان احساس عدالت (ناشی از اعتدال بین مشارکت و پاداش) در فرد بیشتر می‌شود و بر عکس.

فرضیه هفتم: بین اعتماد اجتماعی افراد با احساس محرومیت نسبی آنان رابطه معناداری وجود دارد. مقدار ضریب همبستگی (۰/۳۸۶-) و سطح معناداری (کمتر از ۰/۰۱) بین اعتماد اجتماعی افراد با میزان احساس محرومیت نسبی آنان رابطه معکوس و معناداری را نشان می‌دهد که مؤید این فرضیه است. این همبستگی معکوس و متوسط حاکی از آن است که هرگونه تغییر و نوسان در اعتماد اجتماعی منجر به تغییر معکوس در احساس محرومیت نسبی می‌شود. بدین معنا که هر چه میزان اعتماد در فرد بیشتر شود، از قیاس خود با دیگران کاسته و احساس محرومیت حاصل از آن نیز کاهش می‌یابد و بر عکس.

فرضیه هشتم: بین اعتماد اجتماعی افراد با احساس رهایی آنان رابطه معناداری وجود دارد. مقدار ضریب همبستگی (۰/۴۱۲) و سطح معناداری (کمتر از ۰/۰۰) بین اعتماد اجتماعی افراد با میزان احساس رهایی این رابطه را تایید می‌کند. این همبستگی مثبت و متوسط حاکی از آن است که هرگونه تغییر و نوسان در اعتماد اجتماعی منجر به تغییر در احساس رهایی می‌شود. یعنی هر چقدر میزان اعتماد اجتماعی افزایش یابد، فرد احساس آزادی بیشتری خواهد کرد و بر عکس.

۸- نتیجه‌گیری

این تحقیق با هدف بررسی تأثیر اعتماد اجتماعی بر رفاه ذهنی و شاخص‌های آن انجام گرفته است. یافته‌های تحقیق بیانگر وجود همبستگی میان رفاه ذهنی و شاخص‌های آن با اعتماد اجتماعی است. از میان تحقیقات موجود، تنها ابوالحسنی (۱۳۹۱) همبستگی بین سرمایه اجتماعی (اعتماد اجتماعی و مشارکت) و رفاه ذهنی؛ هزار جریبی و صفری شالی (۱۳۸۸) همبستگی بین احساس محرومیت و اعتماد اجتماعی؛ یاری و هزار جریبی (۱۳۹۲)، آجرلی و مشهدی (۱۳۹۲) رابطه احساس امنیت اجتماعی و اعتماد اجتماعی؛ به بررسی رابطه اعتماد اجتماعی با رفاه ذهنی و برخی از ابعاد آن پرداخته‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد، بیشترین مقدار ضریب همبستگی متعلق به اعتماد اجتماعی و احساس امنیت است، طبق نظر گیدنز نیز نگرش‌های اعتماد‌آمیز در خصوص وضعیت‌ها، اشخاص یا نظام‌های خاص، در سطحی عام‌تر، به طور مستقیم به امنیت روانی افراد مربوط می‌شود. در واقع او به این نکته اشاره می‌کند که در دنیای جدید شرایطی حاکم است که اطمینان‌بخش نیست و امنیتی در آن وجود ندارد و تنها راه اطمینان در این شرایط اعتماد است که احساس امنیت را نیز محقق می‌کند و این مؤید تأثیری است که اعتماد بر احساس امنیت می‌گذارد. از آنجایی که احساس ناامنی از خود ناامنی مهم‌تر است، بنابراین این قابل انتظار می‌باشد که احساس امنیت در بستر اعتماد اجتماعی رشد یابد، برای این منظور شایسته است از یک سو تضادها (تضادهای توزیعی، تضادهای ارزشی و...) کاهش یابند و از طرف دیگر نظم و ثبات در روابط اجتماعی حاکم شود.

در نتیجه به نظر می‌رسد زمینه‌هایی که سبک‌های ارتباطی بین مردم (سرمایه اجتماعی و اعتماد اجتماعی) را گسترده می‌سازد، باید افزایش یابد و بدین ترتیب بده بستان‌های عاطفی میان افراد و سایر اعضای جامعه صورت گیرد. اعتماد اجتماعی موجب می‌شود که اعضای جامعه با تشکیل گروه‌ها و نهادهای مدنی با یکدیگر همکاری کنند، این چیزی است که جامعه ما بدان نیاز دارد تا با توجه به تاثیر و موجباتی که بر رفاه ذهنی وارد می‌کند، سطح رفاه عمومی را نیز بالا ببرد. با توجه به تغییراتی که در چند ده اخیر صورت گرفته است (تحولات اقتصادی و اجتماعی و...) دیگر نمی‌توان اعتماد را تنها به خانواده و

خویشاوندان محدود کرد، جامعه ما نیازمند اعتماد اجتماعی در سطح ملی است. اگر چه یافته‌های تحقیق به طور کلی همبستگی متغیرهای تحقیق را نشان می‌دهد اما به نظر می‌رسد وجود و گسترش اعتماد آثار مثبتی دارد که یکی از آنها افزایش رفاه ذهنی است.

فهرست منابع

۱. ازکیا، مصطفی؛ غلامرضا، غفاری، (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی توسعه، انتشارات کیهان، تهران.
۲. الوانی، مهدی؛ بهرامی، حمیدرضا، (۱۳۸۵)، نقش آمادگی کارکنان در تحقق مدیریت مشارکتی، مجله تازه‌های مدیریت، شماره ۱۹.
۳. اینگلههارت، رونالد، (۱۳۷۳)، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، انتشارات کویر، تهران.
۴. تمیزی، ریحانه، (۱۳۸۹)، تبیین نسلی تغییر ارزش‌ها و ارتباط آن با رفاه اجتماعی شهروندان تهرانی، (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه تهران، تهران، ص ۴۵.
۵. چلبی، مسعود، (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی نظم، نشر نی، تهران.
۶. ذاکری، حامد، (۱۳۹۱)، بررسی رابطه میزان احساس بهره‌مندی از رفاه اجتماعی با میزان پایبندی به تعهدات شهروندی در بین شهروندان شهر مشهد، (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ص ۱۲.
۷. رفیع‌پور، فرامرز، (۱۳۶۴)، جامعه روستایی و نیازهای آن، نشر شرکت سهامی، تهران.
۸. سام دلیری، یونس، (۱۳۸۲)، فساد مالی در بخش‌های مالیاتی و گمرکی / نمونه‌های تجربی در بعضی از کشورها، نشریه اقتصاد (بانک و اقتصاد)، فروردین و اردیبهشت، شماره ۳۴، صص ۵۹-۶۱.
۹. شارع‌پور، محمود، (۱۳۸۰)، فرسایش سرمایه اجتماعی و پیامدهای آن، نامه انجمن جامعه‌شناسی، سال اول، شماره یک، صص ۱۰۱-۱۱۲.
۱۰. کاستنر، اچ‌ال؛ مولر، جی.اچ. شوسلر، کی.اف، (۱۳۷۹)، استدلال آماری در جامعه‌شناسی، ترجمه هوشنگ نایی، نشر نی، تهران.
۱۱. صفدری، سلمان، (۱۳۷۴)، رضایت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن، (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشکده ادبیات، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ص ۳۷.
۱۲. فوکویاما، فرانسیس، (۱۳۷۹)، پایان نظم؛ سرمایه اجتماعی و حفظ آن، ترجمه: غلامعباس توسلی، نشر جامعه ایرانیان، تهران.

۱۳. فیتز پتریک، تونی، (۱۳۸۱)، نظریه رفاه. سیاست اجتماعی چیست؟، ترجمه هرمز همایون‌پور، نشر گام نو، تهران.
۱۴. فیتز پتریک، تونی، (۱۳۸۳)، نظریه رفاه، سیاست اجتماعی چیست؟، ترجمه هرمز همایون‌پور، نشر گام نو، تهران.
۱۵. کلمن، جیمز، (۱۳۷۷)، بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه: منوچهر صبوری، نشر نی، تهران، چاپ اول.
۱۶. گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۴)، پیامدهای مدرنیت، ترجمه: محسن ثلاثی، نشر مرکز، تهران.
۱۷. لهسایی‌زاده، عبدالعلی، (۱۳۷۳)، نابرابری‌ها و قشربندی اجتماعی در ایران، مجله علوم اجتماعی انسانی دانشگاه شیراز، دوره شانزدهم، شماره دوم، صص ۳-۲۴.
۱۸. نویدنیا، منیژه، (۱۳۸۲)، درآمدی بر امنیت اجتماعی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره ۱۹، صص ۵۵-۷۸.
۱۹. نوری نایینی، محمدسعید، (۱۳۸۳)، بازخوانی اندیشه‌های آمارتیا سن در توسعه و آزادی) تبیینی ایرانی از نگرش‌های آمارتیا سن، نشریه راهبرد، ش ۳۴، صص ۴۳۶-۵۰۲.
۲۰. هزار جریبی، جعفر؛ صفری شالی، رضا، (۱۳۹۱)، آنا تومی رفاه، انتشارات جامعه و فرهنگ، تهران.

21. Alexandrova, Anna. (2005). Subjective well-being. *Human Resource Management Review*, 10 (1), P: 99.
22. Argyle, M. (2001). Causes and correlates of happiness. *Journal of counseling psychology*, Vol. 43, pp. 8,16
23. Argyle, M. (2001). *the psychology of happiness*. London: Rutledge, vol.3.
24. Fukuyama, F. (1995). *Trust: The Social Virtues and the creation of Prosperity*. New York: free press.
25. Heady, Bruce and others. (2007). *Money does not buy happiness*. London: Routledge, second edition, p: 43.
26. Putnam, R. D. (1993). *the Prosperous Community: Social Capital and Public Life*. the American Prospect, no 1, p: 8.
27. Rawls, John. (1971). *A Theory of Justice*. Oxford: Oxford University Press, 1972.